

نقش فرهنگی و کارکرد بنی‌امیه در واقعه عاشورای ۶۱ هجری

عبدالله غلامی*

چکیده

همواره جریان‌های فکری و فرهنگی در طول تاریخ نقش ویژه‌ای در وقوع حوادث بزرگ در جوامع انسانی ایفا کرده‌اند. بدون تردید فرهنگ و تمدن اسلامی نیز در مسیر فراز و فرود خود از این قاعده مستثنا نبوده است. فی‌المثل توجه به دو دهه ۶۰ و ۷۰ هجری و ظهور حوادث متعددی در این مقطع تاریخی فرهنگی واضح می‌سازد که برخی جریان‌های فکری با ویژگی‌ها و ادعای اسلام‌باوری چگونه از خود شخصیتی تاریخی به یادگار گذاشته‌اند. از جمله این وقایع، رخداد عاشورا و کیفیت مداخله و ایفای نقش بنی‌امیه می‌باشد. این پژوهش تلاش می‌کند تا ضمن طرح و یادآوری اجمالی پاره‌ای زمینه‌ها و عوامل، اصلی‌ترین نقش را برای قبیله بنی‌امیه برشمرده و کارکرد پررنگ‌تر این جریان فرهنگی - فکری را به تحلیل بگذارد.

واژگان کلیدی

واقعه عاشورا، کارکرد بنی‌امیه، سلطنت اسلامی، عصبیت قومی، توسعه ناموزون.

* عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شیراز و دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی.
gholami13296@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۲۲

مقدمه

در مواجهه با تاریخ اسلام شاهد فراز و فرودهای فراوانی هستیم. این حوادث در پاره‌ای مقاطع ویژگی‌های خاص خود را داشته است. از جمله این مقاطع دهه ۶۰ و ۷۰ هجری است به خصوص دهه ۶۰ متضمن رخدادهایی بزرگ بوده است. مرگ معاویه و به قدرت رسیدن یزید بن معاویه، قیام امام حسین علیه السلام در عاشورا، قیام توابین و حرکت مختار ثقفی، داستان قیام عبدالله بن زبیر بن عوام، داستان حره و قتل عام اهل مدینه و غیره...! از بین حوادث این مقطع، قیام امام حسین علیه السلام به عنوان شاخص پیچیدگی این دهه و پازلی از معرفی چهره جامعه اسلامی و نوع تعاملات دینی است که در این دوران قابل رؤیت و تحلیل است.

بدیهی است تحلیل این حادثه پراهمیت و پرماجرا در نوع خود می‌تواند بیانگر واقعیت جامعه مسلمانان قبل از وقوع ماجرا باشد و هم بسیاری از پیامدها را به نحو کاملی شرح و توصیف نماید و روشن سازد که کدامین زمینه‌ها باعث مهجوریت اسلام ناب شده و در اوج ادعای دینداری، حقیقت توحید ناب یعنی انسان کامل به مسلخ می‌رود و خدا پرستی چوب حراج می‌خورد.

رخداد عاشورا به عنوان پدیده‌ای انسانی که علی‌القاعده متأثر از زمینه‌ها و عوامل متعددی می‌تواند باشد، باید پیش‌زمینه‌های آن را از دوران گذشته تاریخ اسلام و عرب جويا شد، که حسین وارث آدم و خون خداست!

در این نوشتار برآنیم تا با نگاهی تحلیلی و به‌اجمال به عوامل و زمینه‌های وقوع حادثه عاشورا بپردازیم و حتی‌المقدور به تأثیر بیشتر بعضی زمینه‌ها با استناد به مدارک تاریخی اذعان نموده و زمینه‌های اهم را از عوامل و زمینه‌های مهم بازشناسیم:

۱. فرهنگ و ویژگی‌های جاهلیت

جاهلیت را عموماً بازه زمانی قبل از بعثت و معاصر ظهور اسلام می‌دانند، عمده‌ترین شاخص این دوران را باید، بت‌پرستی، شعر و شاعری جاهلی، آشنایی با علم‌الانساب و علم‌الایام معرفی کرد و اندکی آشنایی با علم طب و اختر شناسی خلاصه کرد این توصیف در حوزه

فرهنگ و علم و ادب است!^۱

اما در حوزه سیاست و نظام اجتماعی آنچه تنها شالوده حیات و بقای تمام وابستگی‌های فردی و اجتماعی مردم این دوران شناخته می‌شود «قبیله» است، قبیله و مرزهای آن تنها نماد جغرافیای سیاسی عرب جاهلی است، اصل شیخوخیت و سالمندی و بقیه ملزومات آن مرزهای چگونگی روابط اجتماعی افراد را تعریف می‌کند.^۲

اما آنچه از شرایط و اقتضائات این دوران به قضیه عاشورای حسینی تأثیر و مداخله دارد مقوله منازعات درون قبیله‌ای قریش می‌باشد، میراث شومی که از عصر جاهلیت به دوره اسلامی منتقل شده بود و در جریان‌ات سیاسی و اجتماعی بسیار تأثیرگذار بود، منازعات درون قبیله‌ای تیره‌های قریش با مرگ عبدمناف و آغاز ریاست یکی از فرزندان او به نام هاشم آغاز گردید، عبدمناف فرزند سرشناس قصی بن کلاب بود که نسل پیامبر ﷺ به قصی از طریق هاشم منتقل می‌شود. عبدمناف غیر از هاشم فرزندان دیگری نیز داشت عبدشمس، مطلب، ابوعمرو، ابوعبیده!

با درگذشت عبدمناف مناصب اجتماعی و رهبریت قریش بین هاشم و عبدشمس تقسیم شد. بدین قرار که منصب رفادت (اطعام حجاج) و سقایت حجاج به هاشم و منصب قیادت (فرماندهی جنگ و شاخه نظامی قریش) بر عهده عبدشمس که بزرگتر از هاشم بود گذارده شد و چون عبدشمس همواره سفر می‌کرد و کمتر در مکه اقامت می‌گزید و مردی عیال‌مند بود و تنگ‌دست عملاً رهبری قریش به دست هاشم افتاده بود.^۳

طبعاً با چنین تقسیم کارکردی که بین فرزندان عبدمناف واقع شد عملاً قبیله قریش به دو شاخه اصلی بنی‌هاشم و بنی‌عبدشمس تقسیم شد که در عرصه‌های متنوعی چون امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی به رقابت فشرده و تنگاتنگی رسیدند و از سوی دیگر توانمندی

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵؛ زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۵۹۳؛ شهیدی، ترجمه

نهج‌البلاغه، ص ۲۶؛ امین، پرتو اسلام، ج ۱، ص ۷۲.

۲. زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۶۱.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵.

مالی هاشم و کرامت نقس و سخاوتمندی ایشان و راه‌اندازی سفرهای تجاری زمستانی و تابستانی قریش به ابتکار هاشم سبب رقابت حسادت‌آلود دیگران خصوصاً آل‌عبدشمس گردید. در این میان فرزند متمکن و ثروتمند عبدشمس یعنی امیه بیش از هر کس دیگر به موقعیت عمومی خود حسادت ورزید. کار این حسادت و رقابت بین امیه و هاشم آنگونه بالا گرفت که امیه پیشنهاد کرد تا بین هاشم و او حکمی داوری کرده و تعیین برتری نماید، هاشم حکمیت را به‌طور مشروط پذیرا شد و مقرر شد که بازنده محکوم به پرداخت ۵۰ (پنججاه) ماده شتر برای کشتن در مکه و ۱۰ سال تبعید از مکه گردد! هر دو برای حکمیت نزد کاهن بنی‌خزاعه رفتند، کاهن به شرافت هاشم رأی داد و امیه به ناگزیر شترها را کشت و خود نیز برای ۱۰ سال تبعید، به شام رفت، این حکمیت آغاز دشمنی میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه بود!^۱

پس از فوت هاشم فرزند او عبدالمطلب به علت ناتوانی مالی نتوانست تمام اقتدار اقتصادی پدر را حفظ کرده و ادامه دهد درحالی‌که بنی‌امیه با حفظ مقام قیادت و حضور فعال در دارالندوه و ثروتمندی امیه منزلت اجتماعی روز افزونی را در مکه تدارک کرد با بعثت پیامبر ﷺ که از تیره بنی‌هاشم بود این رقابت قبیلگی به مراحل پیچیده‌تری تبدیل گشت چون بنی‌امیه ادعای پیامبری محمد ﷺ را در راستای رقابت قبیلگی تفسیر کرده و درصدد نابودی و خنثی کردن آن بودند.^۲

۲. جریان یوم الأثنين (سقیفه بی ساعده)

با رحلت رسول گرامی جمعیت تازه مسلمان قبیله‌گرای حجاز با موضوع پر اهمیت جانشینی پیامبر ﷺ و ادامه راه آن عزیر سفر کرده مواجه شدند، صرف‌نظر از بسیاری از جهات و ابعاد

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۲۶.

۲. همان، ص ۲۶؛ شعرانی، دمع السجوم، ص ۲۵۲. در اینجا می‌توان به اشعار یزید بن معاویه هنگام مضروف ساختن دندان‌های مطهر حسین بن علی علیه السلام پس از واقعه کربلا توجه کرد: «لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحي نزل؛ قبیله بنی‌هاشم با سلطنت بازی کردند پس نه خبری آمد و نه وحی‌ای نازل شد».

رخداد سقیفه که چرا این‌گونه شد و سقیفه آیا کودتا بود؟ یا برنامه‌ای طراحی شده؟ این پدیده قطعاً در وقوع عاشورای سال ۶۱ مؤثر افتاد چون آغاز انحرافات بعدی را سبب گردید، احیای دوباره ارزش‌های جاهلی، فرصت رقابت‌های قبیله‌ای و رعایت و تقدم اصل شیخوخیت و سالمندی و به حاشیه راندن اسلام ناب محمدی که رسول خدا ۲۳ سال برای تحققش خون دل خورده بود.

گفتمان مفاهمه سقیفه‌نشینان به‌خوبی روشن می‌سازد که در آن اجتماع آنچه مغفول ماند درد دینداری و توجه به توصیه‌های روشن نبی‌مکرم اسلام است! حادثه سقیفه بود که به‌دنبال خود حضور بنی‌امیه را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی تثبیت و مستقر کرد، گرچه ابوسفیان در ابتدای موضوع ظاهراً موضع مخالفت با سقیفه را داشت لیکن وعده‌ها و بهره‌هایی که از قبل خلفای سقیفه به بنی‌امیه رسید گمانه‌ریاکارانه بودن مخالفت ابوسفیان را با سقیفه تقویت می‌کند. در سقیفه عملاً به‌دلیل سنگینی کفه معادلات قبیله‌ای و افکار و معیارهای جاهلی ترازو به نفع ابابکر سنگینی کرد و طرفداران اسلام ناب محمدی ﷺ به نیکی درمی‌یابند که عرب قبیله‌گرا آمده تا عقیده و ایمان را قربانی قبیله نماید.^۱ حسین بن علی ﷺ از تبار اصول‌گرایان اسلام ناب محمدی ﷺ است که تحت هیچ شرایطی قربانی شدن عقیده و ایمان را به بهانه حفظ رسوم قبیله و ارزش‌های جاهلی آن بر نمی‌تابد؛ به تعبیر دیگر در سقیفه ۱۱ هجری محتوا و شخصیت طرفداران اسلام ناب قربانی و در عاشورای ۶۱ هجری جسم و شخص مدافعان اسلام حقیقی در اوج بی‌رحمی به مسلخ برده شد!

۳. ناکارآمدی خلفا و سیاست‌های آنان

ازجمله پیش‌زمینه‌های مؤثر در قیام عاشورای حسینی نوع خلافت و رفتارهای خلفای سه‌گانه است.

۱. مظفر، السقیفه، ص ۵ و ۶۰؛ الکاندهلوی، حیات الصحابه، ج ۲، ص ۶۹ - ۵۷؛ دینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۷؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۸؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۹۱۶.

یک. بعد نظامی

از ابتدای به قدرت رسیدن ابابکر با بهانه جستن و متهم کردن جمع کثیری از اهالی حجاز به مرتدین و از دین برگشتگان ضرورت مقابله با این جمعیت سبب شد تا قبیله بنی‌امیه به دلیل مهارت های زیادی که در عرصه امور نظامی داشتند وارد سپاه اسلام شوند و شاخه نظامی خلافت را در اختیار بگیرند. تا آنجا که به گفته مقریزی از لشکریانی که برای سرکوب مرتدین گسیل داشته شد فرماندهی پنج لشکر از تیره امویان بوده است!^۱ از ابتدای خلافت خلفا یزید بن ابی‌سفیان فاتح شام شد و در دوران خلافت عمر بن خطاب چون یزید مرد بردارش معاویه بن ابی‌سفیان حاکم کل شامات شد.

دو. بعد مالی و تدابیر اقتصادی خلفا

علی‌رغم تدابیر روشن پیامبر ﷺ در مواجهه با امور مالی مسلمانان به‌خصوص تأکید پیامبر ﷺ بر عدم سهم‌خواهی شخصی از امکانات اقتصادی جامعه اسلامی و عدم ذخیره‌سازی اموال در خزاین امت اسلامی،^۲ متأسفانه از دوران خلافت عمر بن خطاب به‌دلیل ذخیره‌سازی اموال مسلمین و به‌دست‌آوردن ثروت‌های فراوان فتوحات اسلامی و ضرورت تدبیر شایسته برای تقسیم بیت‌المال و بهره‌مندی مسلمین شاهد وقوع انحراف و چالش‌های جدیدی در این عرصه هستیم. در اینجا با مقدم‌داشتن عرب بر عجم، تفاوت‌نهادن بین زن و مرد، تفاوت‌نهادن بین آزاد و موالی، فرق‌نهادن بین سابقون در اسلام و نومسلمانان، بین این اقشار و اصناف تمایز قائل شدند و نهایت به تقسیم نامساوی اموال براساس سابقه و نسب حکم کردند.^۳

اما عثمان بن عفان، (فاصله سال‌های ۲۳ الی ۳۵ هجری) در این دوران به دلیل اموی بودن عثمان و خصوصیات فردی این خلیفه ناکارآمدی و انحرافات به اوج خود رسید یعنی چالش‌هایی در ابعاد گوناگون به‌طور تجمیعی ظهور کرد که به اجمال به توضیح آن ابعاد می‌پردازیم.

۱. المقریزی، النزاع و التخاصم فی ما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۴۱ (لیدن، ۱۸۸۸م).

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۶.

۳. الکاند هلوی، حیات الصحابه، ج ۲، ص ۲۳۰ - ۲۲۶.

اول. ویژگی‌های شخصیتی عثمان

او از اعضای اشرافیت قریش فرزند بازرگان مکی، عفان بود، از حضور فعال در عرصه جهاد اسلامی سهمی نداشت، نه در زمان پیامبر ﷺ و نه در دوران خلافت ابابکر و عمر بن خطاب هیچ‌گاه به فرماندهی سپاه اسلام گماشته نشده بود، تا قبل از شورای ۶ نفره حتی به‌ندرت خود را نامزد بالقوه خلافت تصور می‌کرد، عثمان هیچ آمادگی روحی برای خلافت اسلامی نداشت پس از انتخاب خود از منبر بالا رفت و بر سبیل عذرخواهی گفت: ای مردم! ما خطیب نبوده‌ایم اگر زنده ماندیم خطبه به‌صورتی مناسب خوانده خواهد شد.^۱

دوم. تجمیع چالش‌ها در خلیفه اموی!

در حوزه سیاست و اجتماع با رعایت‌نکردن حال و حرمت اصحاب پیامبر ﷺ از جمله تبعید اباذر به شام و نهایت ربه‌که به مرگ مظلومانه او منتهی شد، بی‌حرمتی به عمار یاسر به‌طور مکرر و دیگر صحابه پیامبر ﷺ عثمان گروه مطرودین را به مدینه فراخواند همانان که منفور پیامبر ﷺ و مسلمانان بودند و این اقدام در حقیقت نوعی گستاخی نسبت به پیمان پیامبر ﷺ و قضاوت حضرتش بود، به‌طور افراطی تیره بنی‌امیه را بر تمامی شئون مسلمین حاکم کرد و علویان و پیروان اسلام ناب را قاطعانه مسلوب‌الید گردانید.

عثمان با خلاص کردن خود از سنت دست و پاگیری که عمر را «خلیفه رسول الله ﷺ» می‌نامید عنوان رسمی «خلیفه الله» را برای خود برگزید^۲ این لقب جدید در زمان حکومت امویان تثبیت شد.

عثمان در توجیه حراج بیت‌المال و بذل و بخشش بیت‌المال به خویشان و مطرودینی چون پسر عمویش مروان بن حکم و یا عموزاده‌اش سعید بن عاص با توسل به آیات قرآن مبنی بر بخشش به نزدیکان این دسته آیات را تفسیر به‌رأی می‌کرد، او همچنین ظاهراً آبادی فدک و ملکی را در وادی مهزور مدینه که به محمد ﷺ تعلق داشت و ابوبکر و عمر با آن

۱. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، ج ۳، ص ۴۶.

۲. مادلونگ، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۱۳۰.

همچون صدقه رفتار کرده بودند به ترتیب به مروان بن حکم و برادر او حارث به اقطاع داد.^۱ در این دوران سلطنت در قالب خلافت اسلامی ظهور و بروز جامع و کاملی دارد، به قول مسعودی در مدینه خانه‌ای ساخت و آن را با سنگ و آهک بر آورد و درهای خانه را از چوب ساج و عرعر ساخت و همو در مدینه اموال و باغ‌ها و چشمه‌های بسیار داشت. ثروتش به هنگام مرگ بالغ بر یکصد و پنجاه دینار و یک میلیون درهم بود علاوه بر قیمت املاکش در وادی القری و حنین و غیر آن دو به صد هزار دینار می‌رسید او از خود اسب‌ها و شتران بسیاری به ارث گذاشت^۲ و همواره می‌گفت: «راست می‌گویی. به خدا عمر خلف خود را به زحمت انداخت در این‌گونه کارها روشی داشت که متابعت وی آسان نبود. به خدا من این را به خرج مسلمانان نمی‌خورم، بلکه به خرج خودم می‌خورم، میدانی که من از همه قرشیان مال‌دارتر بودم و در کار تجارت بیشتر از همه می‌کوشیدم و پیوسته غذای نرم می‌خوردم، اینک که پیر شده‌ام غذایی را بیشتر دوست دارم که نرم‌تر باشد. گمان ندارم کسی در این باب بر من خرده گیرد».^۳

عثمان خلیفه اموی‌النسب تمام همت خود را مصروف و معطوف به تأسیس حاکمیت اشراف قریش کرد، اشخاصی چون: مروان بن حکم، حارث بن حکم، شخص حکم، طلحه، زبیر بن عوام، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی‌وقاص و ...! برای مثال طلحه تنها از محصول عراق هر روز هزار دینار درآمد داشت که اگر در ایام روزهای سال ضرب شود عدد عجیبی خواهد بود، شخص عثمان هنگامی که کشته شد نزد خزانه‌دار یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم موجود داشت و قیمت املاک او در وادی القری و حنین و دیگر نواحی دویست هزار دینار بود.^۴

به هر حال اعتراضات علیه اعمال مستبدانه عثمان بنابر معیارهای آن زمان اساسی و

۱. ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۹۵.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۹.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۲؛ ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۹۲.

گسترده بود، در اواخر حکومت عثمان نارضایتی و مخالفت با رفتار او تقریباً در میان همگان به جز خویشان و نزدیکانش فراگیر شد. تنها مرگ خشونت‌آمیز او بود که با تبدیل شدن به ابزاری سیاسی، وی را در نظر سنیان از تمام اشتباهات تبرئه و او را به شهید و سومین کس از خلفای راشدین تبدیل کرد.^۱

۴. فتوحات (توسعه ناموزون در عصر عمر و عثمان)

توسعه قلمرو حکومت اسلامی در عصر خلیفه دوم و سوم ناشی از یک استراتژی مشخص بود که امروزه به فرافکنی بحران مشهور است یعنی تنها راهکار مؤثری که می‌توانست هم موجبات بسیج و انسجام سیاسی مسلمانان را فراهم کند و هم بر روی آلام و مشکلات روانی و اجتماعی مسلمین پس از سقیفه سرپوش بگذارد، مبادرت خلفا به توسعه دامنه نفوذ حکومت اسلامی بود. سیاستی که حتی می‌توانست همکاری و همدلی رجالی چون علی بن ابی‌طالب را به بهانه ضرورت تأمین امنیت درون‌مرزی و برون‌مرزی کشور اسلامی جلب کند به‌گونه‌ای که در فتح بیت‌المقدس و ایران کاملاً خودنمایی کرد.^۲

بدیهی بود به‌دنبال این طرح توسعه قلمرو مسلمین با سرازیر شدن سیل غنائم و ثروت و از سویی پیدایی مناصب و پست‌های جدید سیاسی و نظامی، تأثیر فراوانی در دنیاگرایی مسلمانان و تغییر اوضاع معنوی آنان داشته باشد و از آنجاکه این توسعه نوظهور و ناموزون قبل از آنکه به توسعه فرهنگی و تربیتی و اخلاقی جامعه همت گماشته باشد همت خود را مصروف توسعه اقتصادی کرده بود به تدریج محصول فروپاشی سیستم و نظام خلافت اسلامی را به همراه داشت، پیامد این توسعه که از سال یازدهم هجری آغاز شده بود در سال ۴۰ هجری موجب پیدایی نظام سلطنت در حاکمیت بنی‌امیه گردید.^۳

فتوحات آثار شگرفی از حیث اقتصادی و اخلاقی بر اعراب مسلمان گذاشت با فتوحات و

۱. مادلونگ، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۱۲۷.

۲. خدایاری، روان‌شناسی اجتماعی عصر خلفا و خلافت امام علی ﷺ، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۰۲.

غنائم آن به زندگی مرفهی دست یافتند، این مسئله تبعات اخلاقی خاص خود را داشت، تبعاتی که به دلیل نبودن تربیت مداوم دینی سبب رسوخ فساد و تباهی و انحرافات در جامعه اسلامی بود. این اشرافیت‌گرایی در زمان عثمان که خود یک اشرافی کامل بود اصلاً قابل مدیریت و کنترل نبود و در نتیجه در دوره ایشان جامعه سخت گرفتار فتنه و فساد گردید. فقدان عناصر و مربیان تعلیم و تربیت دینی به گونه‌ای مشهود بود که وجود عده‌ای قلیل از صحابه قادر نبود که سرزمینی با آن وسعت را تحت پوشش قرار دهد.

این اشرافیت عدالت‌سوز، به‌عنوان نُرَم اجتماعی در دوره عثمان را ه خود را طی کرد به قول مسعودی این اشرافیت البته در مهاجرین بیشتر بود به دلیل برتری که قریش بر انصار داشت.^۱

به قول ابن جوزی در قریش تنها یک نفر حافظ قرآن وجود داشت.^۲

اشرافیت در کنار نبودن تربیت دینی مشکل جامعه را تا به آنجا بالا برد که شهر کوفه ناظر زنای مغیره بن شعبه و مشروب‌خواری ولید بن عُقبه دو فرماندار این شهر مهم بود.^۳ در این اوضاع اجتماعی و اخلاقی شماری از فرزندان صحابه به دلیل انجام و ارتکاب محارم الهی حد خوردند.^۴

عمر فرزند سعد بن ابی‌وقاص صحابی به‌عنوان سردمدار کشتارگران بی‌رحم کربلا فجیع‌ترین صحنه‌های تاریخ را آفرید، اصولاً ماجرای کربلا خود به تنهایی عمق انحراف و فساد فکری و اخلاقی را در جامعه آن روز مسلمانان به نمایش می‌گذارد. چگونه تصور می‌شود شخصیتی با عظمت اخلاقی و غیرت الهی همچون حسین بن علی ع در این چنین اوضاعی سکوت کند و به یغما رفتن ارزش‌های الهی را نظاره‌گر باشد!؟

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۱.

۲. ابن جوزی، الأذکباء، ص ۱۰۲.

۳. السیوطی، الدرالمشور، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴: مانند عبدالرحمن بن عمر الأوسط، فرزند خلیفه دوم که توسط وی به مجازات رسید. (بنگرید به:

القرطبی، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۸۴۲)

۵. بنی‌امیه^۱ (تیره سُفیانی)

گرچه در این نوشتار تلاش می‌شود تا طیفی از عوامل و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی که باعث ماجرای کربلا گردیده را برشماریم، لیکن در جایگاه رصد و مقایسه و تحلیل این عوامل و زمینه‌ها قطعاً نقش‌های عمده و منحصر به فرد متعلق به جریان بنی‌امیه آن هم تیره سُفیانی است، با نگاهی گذرا به عناوین زمینه‌های بر شمرده شده در این نوشتار رگه‌های حضور شوم بنی‌سفیان را به‌خوبی می‌توان ملاحظه کرد! در صورتی که بنا باشد در دو پازل یکی چهره اسلامی حقیقی و در دیگری اسلام جعلی و قلابی ترسیم کنیم قطعاً حسین بن علی علیه السلام و رخداد کربلا نماد چهره حقیقی اسلام و منطق و سلوک و رفتار سفیان‌ی نماد چهره تقلبی اسلام خواهد بود و این تقابل تا آخرین لحظه‌های حیات اسلام در رقابت و مقابله خواهند بود.

نمونه‌هایی از تقابل و گونه‌هایی از چهره تقلبی بنی‌امیه و آل‌ابوسفیان در مقایسه با چهره ناب و اصیل اسلام (تیره علویان هاشمی):

یک. سلطنت انکاری حکومت و ولایت اسلامی

معاویه به‌عنوان پایه‌گذار این سلسله حکومتش را با تقلید از دربار حکومتی روم و ایران بر مدار سلطنت گذاشت، اختصاص دادن املاک خالص برای خاندان حکومتی تمرکز بخشیدن به سازمان خراج و تخصیص درآمد حاصل از آن فقط برای خلیفه اسلامی، مصادره نصف اموال مأموران عالی‌رتبه دولت پس از مرگ یا استعفای آنان که اصطلاحاً به آن «استخراج» می‌گویند برای اولین بار در تاریخ اسلام از جانب معاویه به اجرا درآمد، کاملاً واضح است که در این روش بازسازی منابع و اموال، بیشترین سود عاید دستگاه خاندانی خلیفه بود!^۲

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ثقفی، الغارات، ص ۱۱۸ - ۱۱۵؛ حسن، تاریخ سیاسی اسلام،

ص ۹۶؛ ابن‌اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۵۲؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۱۱۸؛ بلاذری،

انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ابن‌هشام، سیره النبی، ج ۴، ص ۳۲.

۲. فیرحی، قدرت، دانش و مشروعیت سیاسی، ص ۱۶۶.

دو. احیای عصبیت قومی (عرب‌گرایی)

قبیله سفیانی مبنای حکومت خود را بر عصبیت قومی استوار کرده و همچون اسلاف خود در عصر جاهلیت بر نسب و عشیره خود می‌بالیدند. عرب‌گرایی عام‌ترین شعار بنی‌امیه در حاکمیتی بود که جمعیت قابل توجه آن را مسلمانان غیرعرب و موالی تشکیل می‌داد. این شعار استراتژیک بنی‌امیه که دقیقاً مقابل آیه شریفه قرآن «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» بود، در قالب برنامه‌ها و دستورالعمل‌های متنوعی پیگیری می‌شد. عمر علاوه بر تبعیض در تقسیم اموال بین عرب و عجم، در احکام جزایی اسلام نیز تبعیض قائل شد، چنان‌که نقل شده که او در برخی از قضاوت‌هایش برتری عرب بر عجم را لحاظ کرده، حکم قصاص را به نفع طرف عرب تعطیل و به دیه حکم کرد و مقرر کرد عجم حق ندارد با دختران عرب ازدواج کنند و اصولاً از عرب ارث نمی‌برند.^۱

در داستان قیام مختار ثقفی شخصی به نام عمیر بن حباب از اهالی شام که خود رئیس قبیله قیس است در گلایه عتاب‌آلودی به مختار می‌گوید: آنچه اندوه مرا صد چندان می‌کند این است که در مسیر عبورم تا به تو رسیده‌ام هیچ سخن و گفتار عربی نشنیده‌ام و همراه تو همین گروه ایرانیان هستند!^۲

سه. تقدس‌مآبی و مردم‌فریبی (شعار مذهب علیه مذهب)

بر اهل تحقیق به‌خوبی عیان و آشکار است که آل ابوسفیان عقیده‌ای به اصول و فروع دین محمدی نداشته‌اند^۳ و به اجبار از پس حضور لشکر فاتح اسلام در سال هشتم هجری، بعد از فتح مکه اظهار اسلام نمودند، امام علی علیه السلام در وصف بنی‌امیه می‌گوید: «ما اسلموا ولكن

۱. البیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۲؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۲۹۷؛ الذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۱؛ امام مالک، کتاب الموطاء، ج ۲، ص ۵۲.

۲. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۳۸.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۴؛ مسعودی، داستان مطرف بن مغیره بن شعبه در این باره واضح است.

استسلموا و اسروا الکفر»^۱ در عین حال همواره در دوران حکومت و سلطنت خود از باور و مقدسات ایمانی مسلمانان به احسن وجه در مسیر تأمین منافع دنیایی خود بهره جستند. این قبیله ریاکار در قضیه جنگ صفین شکست حتمی خود را با بر سر نیزه کردن قرآن به حکمیت کشاندند، معاویه در موقع رفتن به جنگ صفین نیز در چهارشنبه‌ای ندای نماز جمعه سر داد و با مردم نماز جمعه خواند و کسی نگفت امروز چهارشنبه است نماز جمعه چرا؟ در داستان شهادت عمّار یاسر در واقعه صفین هم کلمه «باغیه» در حدیث پیامبر ﷺ در توصیف عمّار، این لغت را به معنای طلب‌کننده و جوینده معنا کرد نه به معنای ستمگر و بیدادگر.^۲

پس از وقوع حکمیت در ماجرای صفین و فریب خوردن گروه مارقین (خوارج نهروان) و توبه کار شدن خوارج این گروه به استناد یک منطق کلامی که «انسان فاسق دیگر مؤمن نیست» و مطرح شدن این تفکر که بین عمل و ایمان رابطه وثیقی وجود دارد و خلاصه اینکه گناهکار کافر است که مدعای خوارج بود، نحله دیگری شکل گرفت که این اعتقاد و تفکر افراطی خوارج را قبول نداشت و خود را مرجئه^۳ خواندند، مرجئه بنا بر تفسیر و قرائتی از آنان گفتند: «ایمان به خداوند کافی است و گناه باعث ورود انسان در جهنم نمی‌شود»، با رواج این تفکر معاویه موفق به مشروعیت بخشیدن به تمام اعمال و گفتار دستگاه حکومتی خود شد. معاویه از این عقیده بهره گرفت و «نقد قدرت» را به «تجلیل حاکمان» مبدل ساخت و تا آنجا پیش تاخت که خلیفه مسلمین را همان خلیفه الله اعلام کرد و جایگاهی باهاله‌ای از تقدس برایش فراهم آورد تا مردم چشم بسته تنایش گویند و تقدیسش کنند! بدین سان میراث نامبارک مرجئه‌گری نتیجه‌ای جز

۱. والذي فلق الحبة، وبرأ النسمة، ما أسلموا ولكن استسلموا، وأسروا الكفر، فلما وجدوا أعواناً عليه أظهروه. ما أسلموا و لكن استسلموا و اسروا الكفر؛ به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، آنها اسلام را نپذیرفتند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند، و کفر خود را پنهان داشتند، آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار ساختند. (سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۱۶)

۲. آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ص ۳۸ - ۳۶.

۳. به گفته ارباب ملل و نحل اولین کسی که بینش ارجای رایج کرد و در آن باره کتاب نوشت حسن بن محمد بن حنیفیه متوفای ۱۰۱ هجری بوده است. (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۴؛ آینده‌وند، تاریخ اسلام، ص ۲۷ - ۲۶)

تأیید بلاشرط بنی‌امیه نبود و با همه‌گیر شدن این تفکر دیگر آنچه از سر انگشت خلیفه‌الله می‌چکید و یا برمی‌آمد جای هیچ نقد و سؤالی نبود. آن چیزی که باعث شد جامعه اسلامی رخداد دل‌خراش و دهشتناک و اسفبار عاشورای ۶۱ هجری را به آسانی و بی‌هیچ دغدغه‌ای بپذیرد رسوخ همین باور شوم بود، حسین بن علی علیه السلام حتی اگر نوه پیامبر صلی الله علیه و آله هم باشد چون به اذن خلیفه اسلامی (خلیفه‌الله) کشته شده است مرگش بر حق و مورد تأیید است!

آثار فاجعه‌آمیز این نظریه (مرجئه) تا آنجا پیش می‌رود که دانشمندی بزرگ چون «ابن‌العربی» در توجیه و تأیید شهادت حُجر بن عدی به‌دست معاویه این‌گونه می‌گوید: در مورد قتل حجر دو سخن وجود دارد: عده‌ای معتقدند که به ناحق کشته شده و عده‌ای باور دارند که به حق کشته شده است، ما می‌گوییم اصل این است که هر که را امام بر حق بکشد به حق کشته شده است و هر که معتقد است حجر به ستم کشته شده باید دلیل بیاورد.^۱

چهار. فساد در عقیده و اخلاق

اظهار مسلمانی آل ابوسفیان از سر اجبار و مشاهده اقتدار اسلام بود لیکن در شرایطی که احساس امنیت می‌کردند با تمام صراحت مواضع انکار و بی‌رغبتی خود را به اسلام عزیز و ارزش‌های متعالی آن ابراز می‌کردند. ابوسفیان در هنگام به قدرت رسیدن عثمان اموی و بیعت با او به صراحت اصل بعثت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را تخطئه می‌کند و می‌گوید: ای بنی‌امیه این حکومتی را که به‌دست آورده‌اید همچون تویی به‌هم پاس دهید آن‌گونه که اطفال توپ را به‌هم پاس می‌دهند. سوگند به خدا نه بهشتی است نه جهنمی.^۲

شخص معاویه در گفتاری و نطقی با اهل عراق صریحاً اعلام نمود من برای نماز و روزه، حج و زکات با شما ن‌جنگیدم بلکه مقصود قدرت و حکومت است!^۳ حکومت پادشاهی معاویه بدون آنکه یادی از سنت و سیره نبوی صلی الله علیه و آله داشته باشد مقوم سلطنتی دنیاپرستانه بود، که

۱. ابن‌العربی، *العواصم من القواصم*، ص ۲۹.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۶ - ۴۴.

عقیده و پایبندی به آن را کاملاً نادیده می‌گرفت. هم او در بخشی از یک خطابه صریح خود فلسفه حضورش در عرصه خلافت و حکومت را این‌گونه تشریح کرد:

پس مسلک و طریق دیگری پیمودن که نفع من و شما در آن است نیکو بخوریم و زیبا بیاشامیم؛ «مؤاکله حسنه و مشاربه جميله»^۱.

کدام انسان ماتریالیستی و یا بی‌دینی از این گویاتر سخن گفته است؟ اما یزد بن معاویه بن ابی‌سفیان که هم نماد فساد علنی در عقیده و هم فساد در اخلاق است، صفحات فراوانی از متون موثق تاریخ آشکارا و عیان از پلیدی او پرده برداشته‌اند و گاهی قباحت گفتار کفرآمیزش و رفتارهای سخیف او آنچنان است که قلم شرم از تحریرش دارد، مسعودی مورخ بنام می‌گوید: یزید در امت اسلام در مقایسه با فرعون در قوم خود، «بلکه فرعون در میان رعیت خود از یزید عادل‌تر بود»، بی‌دینی‌های یزید در اصحاب و کسانش سرایت کرده؛ «غالب علی اصحاب یزید ما کان یفعله»، می‌گساری آشکار و غنای مطرب و مبتذل آن‌هم در مکه مکرمه و مدینه منوره در خلافت یزید عمومی و شایع گشت.

او مردی خوش‌گذران و عیاش بود، سگ‌ها و حیوانات شکاری و میمون‌ها و یوزها داشت، پیوسته مجالس می‌گساری داشت.^۲

نتیجه

دهه ۶۰ هجری در بردارنده رخداد‌های پراهمیتی است که واقعه عاشورا ۶۱ هجری با درخشندگی منحصر به فرد خود شاخص‌های روشن دینداری و اسلام اصیل را به زعامت حسین بن علی علیه السلام به نمایش گذارده است و با درس‌های بزرگی که به بشریت می‌آموزد راه فلاح و رستگاری را فراروی آزادگان قرار می‌دهد.

عاشورای ۶۱ هجری گرچه از تقابل دو فرهنگ علوی هاشمی و سفیانی اموی سخن

۱. ابن عبد ربه، *المقد الفرید*، ج ۴، ص ۱۴۷.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۶۷.

می‌گوید لیکن این مواجهه آنگاه که از پاره‌ای ویژگی‌های خاص زمانی و مکانی خود فارغ و رها می‌شود به آلبومی از تقابل دو فرهنگ همیشه مانای تاریخی انسان مبدل گردیده و بشریت را به دو صف و جبهه مجزا (هابیلیان و قابیلیان اولاد آدم‌بوالبشر) تجزیه می‌کند.

منشأ و مرحله آغاز تقابل عاشوراییان با رقیب غدارشان نه از زمان به حکومت رسیدن معاویه در سال ۴۰ هجری شکل می‌گیرد بلکه ریشه در دوران کهن جاهلی دارد و پیشینه‌اش به حسادت‌ها و کینه‌ورزی شوم فرزند عبدشمس، امیه به‌هاشم بن عبدمناف می‌رسد.

تشدید این تقابل‌ها ریشه در عواملی چون کارکرد سه تن از خلفای راشدین دارد که نقش خلیفه سوم یعنی عثمان بن عفان که خود از قبیله اموی است از دیگر خلفا مؤثرتر و کاری‌تر است خصوصاً نگاه اشرفیت و سلطنت‌خواهی او در امر امارت و ولایت اسلامی، لذا باید اصلی‌ترین زمینه‌های انحراف جامعه اسلامی را از سیره نبوی در مقوله دنیاگرایی و رفاه‌طلبی آن دوران که خود محصول قضیه فتوحات ناموزون عصر خلفا بود. مورد تأمل و بازشناسی و قرار گیرد.

در تقابل علویان و سفیانیان اموی باید گفت: گرچه در ظاهر بخشی از ناسازگاری‌ها عیان می‌شود، تقابلی از جنس رقابت قبیله‌ای گذشته هاشمیان و امویان، نوع نگاه متفاوت این دو تیره به سیادت و رهبری قریش و کیفیت خدمت‌رسانی به زائران کعبه، تفاوت قرائت در حقیقت امارت و ولایت اسلامی، تفاوت در منش زندگی و ظاهر حیات دنیایی و ...!

اما حقیقت آن است که وجوه تمایز به ریشه‌هایی عمیق‌تر می‌رسد، تقابل عمده و اساسی این دو جریان به مبانی فکری آنان در نگاه به انسان، مبدأ و معاد، هستی‌شناسی و فلسفه خلقت و هدفمندی جهان آفرینش است.

در نگاه اموی خلقت هستی حقیقتی جز عالم ناسوت ندارد و انسان خالی از بار امانت و رسالت و تکلیف است در این نگاه برای معرفی انسان عزیز و ذلیل هیچ معیاری نیست مگر به میزان نصیبش از دنیا، در این تلقی هدف وسیله را توجیه می‌کند و همه چیز بر بنیاد طبیعت انسان و نفسانیات او می‌چرخد، مفاهیمی چون حکمت و عقلانیت، عفت و شرافت، آزادی، کرامت انسان و عدالت و برابری انسان‌ها بالکل بی‌معنا می‌نماید، بالعکس جریان عاشورا و حسین بن علی علیه السلام در تمامی این مبانی و مقولات راه و افق مقابل را می‌جوید و

طلب می‌کند، وسعت جغرافیای فرهنگی عاشورا به عرض و طول وعمق تمام وسعت انسان است که حسین علیه السلام وارث آدم علیه السلام، نوع علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و در یک کلمه عصاره هستی و مصداق کامل خلیفه‌الهی است.

منابع و مأخذ

۱. آیتی، محمدابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، قم، مؤسسه انتشارات امام عصر، ۱۳۸۳.
۲. آینه‌وند، صادق، تاریخ اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۳. ابن ابی‌الحدید، عزالدین، شرح نهج‌البلاغه، مصر، دارالکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
۴. ابن عبد ربّه، العقد الفرید، قاهره، بی‌نا، ۱۹۵۳م.
۵. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۶. ابن العربی، العواصم من القواصم، قاهره، بی‌نا، ۱۴۰۵ق.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ۱۳۷۵.
۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت للطباعة النشر، ۱۴۰۵ق.
۹. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، القاهرة، هیئة المصریة العامة للکتاب، طبع الثانیة، بی‌تا.
۱۱. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، سیرة النبی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۱۲. ابو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، طبع الأولى، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
۱۳. احمد امین، پرتو اسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران، اقبال، ۱۳۵۸.
۱۴. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۵. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، السنن الکبری، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.

- ۱۱۸ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، تابستان ۹۰، ش ۳
۱۶. خدایاری، ناصر، *روان‌شناسی اجتماعی عصر خلفا و خلافت امام علی علیه السلام*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۷. دینوری، ابن‌قتیبه، *الامامة والسياسة*، تحقیق علی شیری، قم، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۱۸. دینوری، ابوحنیفه، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، بی‌نا، ۱۹۶۰م.
۱۹. الذهبی، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۰. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، طبع الثانية، ۱۴۱۳ق.
۲۱. زرگری‌نژاد، غلامحسین، *تاریخ صدر اسلام*، تهران، سمت، چ اول، ۱۳۷۸.
۲۲. سیوطی، جلال‌الدین، *الدرالمثور*، قم، مکتب المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۳. شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق محمد فتح‌الله بن بدران، قم، چاپ افسست، ۱۳۶۴.
۲۴. شهیدی، سید جعفر، *ترجمه نهج البلاغه*، بی‌جا، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۹۸۳م.
۲۶. فیرحی، داود، *قدرت، دانش و مشروعیت سیاسی*، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران، بی‌تا.
۲۷. کاندهلوی، محمد یوسف، *حیات الصحابه*، بیروت دارالفکر، ۱۹۹۲م.
۲۸. مادلونگ، ویلفرد، *جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله*، ترجمه احمد نمایی و همکاران، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
۲۹. مالک بن انس، *کتاب الموطاء*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۰. مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۱. مظفر، محمدرضا، *السقیفه*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۹۹۳م.
۳۲. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *النزاع و التخاصم فی ما بین بنی امیه و بنی هاشم*، بی‌نا، ۱۸۸۸م.